

متن سخنرانی نسیم رهرو به مناسبت تجلیل از "روز شهداء" . این همایش از طرف هواداران جنبش انقلابی مردم افغانستان (هجاما) در شهر اسن آلمان برگزار شده بود:

با تقدیم درود و سلام به روان پاک جانباختگان راه آزادی ، عدالت و مردم سالاری و با ابراز امتنان از برگزار کنندگان این محفل با شکوه.

یاران و دوستان ارجمند!

اجازه دهید تا صحبتیم را با خواندن چند جمله ای از کتاب پُر ارزش " برخی دریافت ها و رویداد های افغانستان در قرن بیستم" که به قلم نترس و شیوای شاد روان استاد سید هاشم صاعد به نگارش در آمده است ، آغاز کنم.

" سازمان آزادیبخش مردم افغانستان این فرزند واقعی مردم رنج دیده و صبور پیشه افغانستان در بُجُوحة قیام خود بخودی علیه رژیم کودتا به همت والای عبدالمجید شهید و رفقای صدیق و همزم وی در میان ابر های پراکنده سیاسی ، بعد از کار پیگیر و ایجاد پیش شرط ها در اواخر ماه جوزای ۱۳۵۸ طی یک کنفرانس یازده نفری که چند گروه در آن اشتراک داشتند ، تأسیس گردید.

... گرفتاری عبدالمجید شهید در هشتم حوت ۱۳۵۸ توسط دستگاه استخبارات امپریالیسم روس ، بزرگترین ضربه ای بود که بر پیکر سازمان نو بنیاد و جبهه متحد ملی افغانستان وارد آمد.

سازمان آزادیبخش که در بد ترین وضع سیاسی و روانی قرار داشت کنگره وسیع سازمان را دائر نمود. در این کنگره اوضاع عمومی سازمان مورد ارزیابی همه جانبه قرار گرفت و طرح برنامه جدید به اتفاق آراء رد شد و همان برنامه سازمان مورد تأیید قرار گرفت.

در کنگره دست آورد ها ، اشتباهات و چگونگی کار آینده سازمان و برخورد توده ای آن مورد تحلیل و بحث همه جانبه قرار گرفت."

و ما برای میلاد خجسته این سازمان لحظه شماری می کردیم. هیچ جلسه تشکیلاتی نبود که زنده یاد ملنگ عمار راجع به پیشرفت پروسه وحدت گروه ها و ایجاد سازمان از رفیق مسئول پرسشی نداشته باشد. سر انجام این آرزو بر آورده شد. استاد عزیزالله(شریف) که یکی از وفادار ترین یاران شهید مجید کلکانی بود ، بتاريخ دوم سرطان سال ۱۳۵۸ خورشیدی خبر تأسیس "ساما" را به ما مژده داد. دو روز پیش از آن (شام سی ام جوزا) ملنگ عمار در یک کمین غافلگیرانه دشمن گیر ماند و جا بجا کشته شد. ما از این بابت سخت پریشان و اندوهگین بودیم. دیدار ما با شریف در خانه حاجی . . . که از دوستان شخصی شهید مجید بود صورت گرفت. حاجی . . . که از پشتون های منطقه بود ، انسانی بود پر غرور ، جوانمرد و نترس. او و برادرش دوستی و ارادت راستین نسبت به مجید و یاران او داشتند. حاجی . . . این دوستی را از کسی پنهان نمی کرد. بار ها یاران ما به او گفته بودند که این کار خطر ناک است ، ولی او کمتر می شنید و می گفت: "این پت کاری ها خوشم نمی آید. برای من ننگ است که رفاقت خود

را با مجید آغا پنهان کنم." وقتی حزب جنایتکار دموکراتیک خلق به قدرت رسید ، در اولین فرصت ها حاجی . . . و برادرش را به گناه دوستی با مجید کلکانی سر به نیست کرد. یاد شان گرامی باد!

فرزندان دلیر این دو برادر شهید راه و رسم پدران شانرا زنده نگهداشتند و خانه شان پناهگاه مطمئن یاران مجید بود. برادر زاده حاجی . . . که جوان رشیدی بود و با "ساما" رابطه تشکیلاتی داشت ، توسط تروریست های باند گلب الدین به قتل رسید.

به خاطر شهادت ملنگ عمار همه ما گیج و پریشان شده بودیم. از چهره های ما ماتم می بارید. کسی توان سخن گفتن نداشت. شریف که در فن سخنرانی لیاقت شایانی داشت ، لب به سخن گشوده گفت:

"رفقا بیایید سکوت را بشکنیم. من آمده ام تا یک خبر خوش را برای شما بشنوانم و یک خبر ناخوش را از شما بشنوم. سازمان آزادیبخش مردم افغانستان تاسیس گردید ولی افسوس که ملنگ زنده نیست تا این خبر خوش را به گوشه‌هایش می شنید. . . . ملنگ عمار نه اولین قربانی ما است و نه آخرین خواهد بود.."

با دریغ که این آخرین دیدار ما با شریف بود. او پس از ناپدید شدن (داوود سرمد ، رسول جرئت ، انجنیر داوود منگل ، حسین طغیان) به همراهی فقیر(حنیف) به منظور جستجوی این رفقا از خانه بیرون می شود و نتیجتاً در خانه ای که "خلق" ها در آن کمین کرده بودند ، گرفتار می شود ، به زندان می رود که بعداً تیر باران می گردد.

مجید و گروه همکار او برای برگزاری اولین کنگره "ساما" آمادگی می گرفتند. شهید مجید طرح برنامه سازمان را قبلاً تهیه کرده بود. علاوه بر آن ، گزارش سیاسی مفصلی برای کنگره نوشته بود. ای دریغ که مجید به این آرزو دست نیافت و به تاریخ هشتم ماه حوت ۱۳۵۸ به چنگ دشمن افتاد.

به فراق تو عجب سلسله ها برهم خورد!

رهروان راه مجید کار برگزاری کنگره را دنبال کردند. من و رفیق دیگری به نمایندگی از تشکیلات منطقه جهت اشتراک در اولین کنگره سازمان انتخاب شدیم. چند روز پیش از تدویر کنگره من به شهر کابل رفتم. جمعی از رفقا در خانه ای که پُردل در آن زندگی می کرد ، مسکن گزیدیم. با دریغ بخشی از رفقا حاضر به سهم گیری در کنگره نشدند و انشعاب شانرا اعلام نمودند که این خود داستانی است غم انگیز!

محل برگزاری کنگره خارج از شهر کابل در نظر گرفته شده بود. نمایندگان از مناطق مختلف دور هم گرد آمده بودند. عده ای از اشتراک کنندگان کنگره اول که ذکر نام شان مانعی ندارد ، اینها بودند:

نادر علی دهاتی (پویا) ، داکتر واحد (واکمن) ، انجنیرمحمد علی(رضا) ، قاضی ضیاء(مختار) ، سید هاشم صاعد(گردان) ، انیس آزاد (گل آغا) ، ملا محمد (سخی) ، جبران(فولاد) ، عتیق (برادر صدیق هری) ، شاه محمد(پردل) . عمر(فرید).

پویا و داکتر صاعد از اعضای شرکت کننده در کنفرانس موسس "ساما" در این جلسه حضور داشتند. در حقیقت زنده یاد صاعد یکی از پایه های اصلی و تاثیر گذار در این کنگره بود.

شام فرا رسید. سه تن از رفقا به منظور رتق و فتق امور انتخاب شدند ، که گردان یکی از آنها بود. شهید پویا گردان را که از همه ما مسن تر بود ، به حاضران معرفی کرد. او جلسه را رسماً افتتاح نمود. جلسه با نام و یاد مجید بزرگ آغاز یافت. سپس گردان گزارشی ارائه کرد. بعد از آن پویا رشته سخن را به کف گرفت. پویا از نقش گردان در کنفرانس موسس به نیکی یاد کرد و گفت: " گردان صاحب در قسمت تهیه برنامه سازمان با مجید در بخش های حقوقی آن همکاری داشته است. رفیق مجید از گردان خواست تا طرح برنامه ای را که به قلم مجید نوشته شده بود ، از نظر بگذرانند تا از لحاظ حقوقی خالیگاهی در آن باقی نماند."

این یکی از مواردی است که من ضرور میدانم در این جا بگویم. علاوهً مخفف نام "ساما" نیز از جمله پیشنهادات گردان (صاعد) در کنفرانس موسس بوده است.

کنگره گردان را به صفت عضو دفتر سیاسی "ساما" برگزید. او تا تدویر دومین پولینوم سازمان (عقرب ۱۳۵۹) به این سمت باقی ماند و در پولینوم دوم از این مقام استعفا داد که استعفایش پذیرفته شد .

گردان ، پردل و پویا در کمیسیونی عضویت داشتند که روی مسوده اعلام مواضع کار می کرد. اعلام مواضع سازمان به قلم گردان نوشته شد. (اعلام مواضع پس از برگزاری دومین کنگره "ساما" از اعتبار ساقط شد) داکتر صاعد علاوه بر سهم گیری شایسته در کنگره اول ساما ، در کنفرانس موسس سازمان نیز حصة داشت. در پروسه وحدت گروه ها با گروه داکتر هادی محمودی یکجا شد و در کنفرانس سهم فعال و براننده ایفا کرد، پس از انشعاب داکتر صاحب هادی محمودی جانب او را نگرفت و در تشکیلات "ساما" باقی ماند. او مربوط نسل اول (بنیان گزار) ساما می باشد. نسلی که هم خود انسانهای استثنایی بودند ، هم کارنامه های شان و هم بستر ها و شرایط مبارزاتی شان. به طور کل کار اینها از دو لحاظ برانندگی دارد:

۱/ در شرایط بسیار دشوار مبارزه کردند. در حقیقت بر سر چوبه دار آشیان ساختند. مبارزه انقلابی در تمامی حالات و اوضاع ، سخت و طاقت سوز است ، اما در اوضاع پس از کودتای ثور، کاری بوده کارستان. مقاومت هدفمند و آگاهانه برضد جنایتکاران خلقی - پرچمی و ارباب جهانخوار شان شوخی نبود. اختفاء ، تعقیب ، سرکوب ، زندان ، رگبار و همراه با بربادی خان و مان.

جوقه جوقه یاران و همزمان این نسل به قربانگاه رفتند ، اما چشمان اینها نسوخت و دلاورانه و عاشقانه کار نا تمام رفقای شانرا ادامه دادند.

۲/ مسئله وحدت گروه ها و ایجاد سازمان. نسل بنیان گذار نهالی غرس کردند که ما ، در سایه اش نشسته ایم. امید واریم روزی این درخت به ثمر بنشیند.

وحدت جنبش چپ افغانستان یکی از پیچیده ترین مسئله سیاسی در سطح کشور است. پیدا کردن حلقه اصلی در پروسه وحدت و کشف این راز پنهان از دستاورد های درخشان این نسل می باشد. من میدانم که نقش شخصیت مجید در این امر خیلی مهم بوده است. اگر مجید حضور نمی داشت ، نه وحدتی در کار می بود و نه سامایی. او همان سری بود که صد سر را جمع کرد.

شرایط و اوضاع نیز برای یک چنین وحدتی مساعدت کرد ، اما تنها مساعدت شرایط برای پوره کردن این آرمان کافی نیست ، اگر عنصر آگاه از این شرایط نتواند استفاده ببرد. برنامه و پلان هم مهم است. عنصر دیگر عبارت از برخورد به مسئله وحدت می باشد. چیزی که من روی آن مکث می کنم. نسل بنیان گذار ، نسبت به مسئله وحدت برخورد ابتکاری ، خلاقانه و در سطح جنبش ما ، بی سابقه ای داشتند که ایجاب بحث مفصل را می نماید. باید از آن آموخت.

خدمات مرحوم داکتر صاعد به صفت یک شخصیت اکادمیک و علمی در حوزه دانش و فرهنگ ، سزاوار ارجمندی فراوان می باشد. آنچه مربوط به مبارزات سیاسی داکتر صاعد می شود ، در بر گیرنده سه دوره است:

۱/ فعالیت های او قبل از کودتای ثور (اتحادیه استادان و دیگر فعالیت ها).

۲/ فعالیت او در تشکیلات سازمان "ساما".

۳/ تلاشها و زحمات او در چوکات جبهه متحد ملی (که عمدتاً در خارج از کشور انجام داد).

اگر من ادعا کنم که هوس منصب ، پول ، قدرت نکرده ام ، خیلی هم جالب نیست ، زیرا من چانس کمتری برای به دست آوردن این چیز ها داشته ام. نه دانشمند هستم ، نه شاعر و نویسنده ، نه آدم صاحب رسوخ و نه مشر قوم. اما اگر زنده یاد سید هاشم صاعد این ادعا را می کرد ، هزاران بار سزاوار تحسین و تمجید است ، زیرا او هم دانشمند بود ، هم سیاستمدار و هم آدم شناخته شده و دارای امکانات ملی و بین المللی. او می توانست از این شناخت ها و زمینه ها استفاده کند و خود را به مقامی برساند، اما اینکار را نکرد. به قول و قرار هایش وفادار باقی ماند و ایستاده مرد.

استاد صاعد انسانی بود با دانش ، کم ادعا ، آرام ، فروتن ، صمیمی و درویش صفت. به هیچ آستانی سجده نکرد. تا واپسین دم حیات به آزادی و آرمان های ملی و انقلابی اش پایبندی نشان داد. دنبال قدرت ، پول ، چوکی ، و منصب نرفت و درویشانه زندگی کرد. به تمامی روشنفکران ملی ، مترقی و انقلابی ارج و احترام قایل بود. از توطئه گری و پشت سر گویی بیزار بود و از انشعاب طلبی و فرکسیون بازی خود را دور نگهداشت.

یادش گرامی باد!

نسیم رهرو - هجدهم جوزای سال ۱۳۹۲ - هشتم جون ۲۰۱۳